

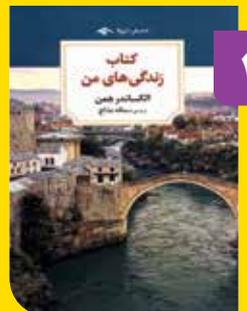
سایبان سرخ بولونیا



■ نویسنده: جان برجر
■ مترجم: محسن آزمون
■ ناشر: چشمه

جان برجر در کتاب «سایبان سرخ بولونیا» زندگی گذر کرده‌اش را از خلال هر آن چه دیده و فهم کرده، عبور داده و قطعه‌هایی منقطع و گسسته را در پیوستاری عجیب کنار هم می‌نشانند که فقدان عزیز و ادراک حاصل از آن را با مسئله حضور و تماشا و شنیدن شهر پیوند می‌دهد. برای برجر، شهر، گویی واپسین منفذ حضور در جهان است که هنوز به یاد نیامده، گریزان از او دور می‌شود و از همین روی، تکه‌های منفصل این ناداستان، گویی فهم بودن در جهان است.

کتاب زندگی‌های من



■ الکساندر همن
■ مترجم: سمانه مداح
■ ناشر: دیدآور

مردم بوسنی معتقدند الکساندر همن برای آمه‌های شوخ طبع کتاب‌های غمانگیز می‌نویسد و کتابهای طنز برای آدم‌های غمگین. کتاب «زندگی‌های من»، کتابی است که مجموعه‌ای از خاطرات عمیقاً طنز و به‌غایت غم‌انگیز را دربر می‌گیرد که به دوره اول زندگی همن، بزرگ شدن و پرورش در فضای فرهنگی پرشور و نشاط سارایوو قبل از شروع جنگ در بوسنی و دوره دوم زندگی‌اش به عنوان فردی که جلالی وطن کرده یا به‌نوعی یک تبعیدی در آمریکا می‌پردازد.

هی زن، گریه نکن



■ نویسنده: ری‌نا مارلی
■ مترجم: مینا صفار
■ ناشر: نیماژ

«هی زن، گریه نکن» شاید مشهورترین ترانه یکی از اساطیر موسیقی قرن بیستم است که نامش بر کتابی نشسته که همسرش درباره‌ی ۱۵ سال زندگی با او و دهه‌ها زندگی در فقدان او نوشته است. باب مارلی جامائیکایی که شهرت عالم‌گیرش او را بسیار فراتر از موزیسینی در سبک رگی برده، همواره در طول زندگی‌اش هنرمندی متعهد، سیاسی و همراه مردم بود.

لذت توأمان نویسنده و مادر بودن

بچه اثر ماری داریوسک مانیفستی ادبی با مضمون مادرانه است

فرزام کریمی

منتقد و مترجم

«بچه» را می‌توان اثری دانست که در آن ماری داریوسک علاوه بر مهارتش به‌عنوان نویسنده، نقش یک مادر را هم ایفا می‌کند؛ پرسش بنیادین این است که چگونه می‌توان این دو نقش را به یکدیگر پیوند داد؟ این اثر چگونه اثری است و چرا شمار این قبیل آثار در ادبیات تا بدین حد کم است؟ با توجه به مادر بودن، ماری داریوسک توانسته مبتکرانه راز لبخند و عشقِ مادری را نشان دهد و پرسش‌های مهمی را در اثرش مطرح سازد؛ این اتفاق در برهه‌ای رخ داده است که او شاهد تولد نخستین فرزندش بوده است؛ به غیر از مراقبت‌های مشقت‌باری که در آن برهه از بچه صورت می‌گیرد در کنار آن وسواس، سرخوشی و ترس‌هایی نسبت به بچه از جانب مادر رویت می‌شود که همین امر سبب می‌شود مادر از تمام جهات تحت فشار قرار گیرد؛ بنابراین داریوسک این پرسش را مطرح می‌سازد که چگونه یک زن می‌تواند بیشتر از یک زن و مادری دیگر باشد؟ «بچه» روایت ماری داریوسک را نیلوفر مرادی حقیقی ترجمه و نشر دیدآور در زیرمجموعه بخش ناداستان فرانسوی آن را منتشر کرده است.

ماری داریوسک مترجم و روان‌کاو فرانسوی است، اما محدوده فعالیت‌های وی تنها محدود به این دو حیطه نمی‌شود؛ او را به‌عنوان رمان‌نویسی برجسته در فرانسه می‌شناسند. او مدرک کارشناسی ادبیات فرانسه خویش را از دانشگاه بایون اخذ نمود و رساله دکترایش که در سال ۱۹۹۷ در دانشگاه پاریس هفت از آن دفاع کرد، جستارهای انتقادی در ادبیات معاصر، کنایه و تخیل‌گرایی در آثار میشل لیریس (انسان‌شناس فرانسوی)، سرژ ژرژ پرک (رمان‌نویس فرانسوی)، سرژ دوپروسکی (نویسنده فرانسوی) و اروه گیر (نویسنده فرانسوی) نیز بوده است.

ناداستان «بچه» اشاره به دوران بارداری، زایمان دشوار و خستگی چندین هفته نخست مراقبت از کودک و پریشانی ناشی از آن دارد، اما لحن داریوسک نشانی از درگیری یا ناامیدی

ندارد و از این منظر شباهت به رمان «زندگی» اثر ریچل کاسک (نویسنده کانادایی) دارد؛ گویا که نویسنده در حال کنکاش در تمام ابعاد درونی مادر است و برخلاف سایر نویسندگان زن که صدایشان پس از تولد نخستین فرزندشان خاموش می‌شود و سپس با خستگی و احساس گناه درگیر می‌شوند، صدای داریوسک در ابتدا کمی لرزان به نظر می‌رسد، اما سریعاً خودش را بازسازی می‌کند؛ او نوشتن و مسئولیت مادر بودن را اعمالی متضاد با یکدیگر نمی‌داند، بلکه آنها را به‌سان نتهایی می‌داند که با قرارگرفتن در کنار یکدیگر می‌توانند آهنگی دلنشین را به گوش مخاطب برسانند و گوش مخاطب را نوازش کنند. او تلاش می‌کند تا شکل جدیدی از نوشتن را در این راه دشوار تجربه کند؛ بنابراین منقطع‌نویسی را امتحان می‌کند که خود گواهی بر توانایی‌های هنری اوست.

مصاحبه‌هایی که او در هنگام انتشار کتاب با رسانه‌های گوناگون انجام داد، بیانگر غایت متفاوت اوست و تصویر دیگری از او ارائه می‌دهد. او در یکی از مصاحبه‌هایش اینگونه عنوان می‌کند: «آیا زبان ادبی در حال رقابت با زبان مادری است؟ آیا شما می‌توانید در تمام روز برای کودکان آواز بخوانید و درعین حال به نوشتن رمان هم مشغول باشید؟ جامعه چنین اجازه‌ای را به شما نمی‌دهد و من این امر را خشونت‌آمیز احساس می‌کنم.» هر چند آنچه داریوسک در باب خشونت مطرح می‌کند، از نگاه فروید و در نسبت با جامعه از چندین تفسیر برخوردار است؛ در تفسیر نخست فروید خشونت را محصول خودشیفتگی می‌دانست. از نگاه فروید، «لیبیدو» (اشتیاق زندگی) دو شکل دارد: «لیبیدوی شی‌ای» و «لیبیدوی خودشیفتگی»؛ اشتیاق انسان به آن‌چه از بیرون از خویش ادراک می‌کند ناشی از «لیبیدوی شی‌ای» است و عشق انسان به خود محصول «لیبیدوی خودشیفتگی» است. تفسیر دومی که فروید ارائه می‌دهد درگیری با موضوع ایگو است گرچه «لیبیدو» با «اصل لذت» هدایت می‌شود، اما «ایگو» با «اصل واقعیت» سروکار دارد. اصل واقعیت به ارگانسیم یادآوری می‌کند که اگر آسیب، جراحت

و دردی وجود داشته باشد لذت بردن و کام‌جویی و کامروایی غیرممکن است، لذا خشونت در نقطه مقابل شهوت قرار می‌گیرد. خشونت همچون حصارى به دور شهوت است تا اصل لذت بدون پشتوانه نباشد. براساس این نظریه فروید، خشونت دیکتاتور را باید محصول «ترس» او دانست. فاصله‌ای که «نظام استبدادی» و «ساختار هرمی قدرت» بین حاکم و ملت ایجاد می‌کند، باعث می‌شود او نه عضوی از ملت که واقعیتی در مقابل ملت باشد. دیکتاتور تلاش می‌کند تا با «آرایش پدربزرگ مهربان و محترم» این فاصله را پُر کند، اما از آنجا که «دیالوگی» بین او و ملتش برقرار نیست و هر چه هست «مونولوگ» است این «بازی» هم، ترس او را برطرف نمی‌کند. او همچنان از ملتی که صامت و ساکت در مقابل او قرار دارد می‌ترسد و آنان را دشمن خویش می‌پندارد. در تفسیر سومی که فروید از مقوله خشونت ارائه می‌دهد، او «جست‌وجوی مرگ» را «غریزه مرگ» یا «تاناتو» می‌نامد و آن را در مقابل «لیبیدو» (عشق به زندگی) قرار می‌دهد و در آخرین تفسیری که از خشونت ارائه داده خشونت را محصول طبیعی (رفلکسی) تونسیسته عضلانی می‌دانست. به زعم وی انرژی محبوس در عضلات برای آزاد شدن (تخلیه) خشونت را می‌آفریند. فارغ از آنکه خشونت داریوسک در کدام دسته طبقه‌بندی می‌شود، او در مصاحبه‌ای دیگر کتاب خویش را در حکم یک ژست سیاسی لقب می‌دهد و کتاب خود را بسیار جدی، تا حدودی ستیزه‌جو و در معنای ادبی‌اش جنگ‌جو خوانده است و به‌زعم او با سیاسی خواندن کتابش قصد داشته تا رابطه میان مادر و بچه‌اش را در محدوده موضوعات جدی ادبی قلمداد کند؛ هر چند که این امکان وجود دارد تا این‌گونه تصور کنیم که اثری که با آن روبه‌رو هستیم صرفاً روایتی از زندگی مادر و بچه‌ای در چند ماهه نخستین زندگی است، اما به‌واقع می‌توان این اثر را مانیفستی ادبی با مضمون مادرانه دانست که در قالب ناداستان پیش‌روی مخاطب قرار گرفته است.

داریوسک تلاش خود را به کار می‌بندد تا بچه خویش را از تمام لایه‌های گفتمانی که می‌خواهد